

# پنج نکته از پنج حکایت

مفردات‌اش خوب است اما...

درویشی به نام سبحان، معدودی کلمات حکمت و عرفان را به مسخره بدون ربط بین آن‌ها روان می‌گفت و تا زمانی دراز شنونده گمان می‌برد که به جد می‌گوید و فهم آن بر شنونده دشوار است! روزی ناشناس در حلقه درس میرزا ابوالحسن حکیم معروف به جلوه حاضر شد و در میان مباحثه همان الفاظ مسلسل گفتن گرفت!

حکیم چند لحظه متحیر بدو نگریسته، سپس به فراست، هزال بودن او را دریافت و گفت: مفردات‌اش خوب است، اما مرده‌شور ترکیب‌اش را ببرد.

مدیران آمار ساز واقعاً که خیلی زحمت می‌کشند و جامعه را مورد محبت و عنایت خود قرار می‌دهند. آن‌هایی که کار دیگری جز ردیف کردن تعدادی ارقام زبان‌بسته ندارند در پیشگاه وجدان‌شان چگونه می‌خواهند جوابگو باشند.

مدیرانی که عملکردهایشان را بر مبنای باورهایشان دنبال می‌کنند رو به آمارسازی نمی‌آورند. اگر مدیری عقیده‌ی درستی داشته باشد امکان ندارد که اعداد و ارقام دروغ بگوید و خودنمایی بکند.

مدیرانی که به دامن آمارهای دروغ پناه می‌برند تا شاید چند روزی خود را بیشتر در مصدر کار نگاه دارند مدیرانی هستند که صلاحیت ادامه مسئولیت را ندارند. باید با مدیران آمار ساز برخورد شود و در این راه کوچک‌ترین چشم‌پوشی نشود.

مدیرانی که برای جلب توجه و یا کاستن از فشار و یا ترس از دست دادن اعتبار به آمارسازی اقدام می‌کنند باید بدانند که صداقت و شفافیت در ارائه آمار و اطلاعات می‌تواند مدیر را از عواقب قانونی ارائه آمارهای دروغ محافظت نماید و در تصمیم‌گیری‌های درست، اصولی، و به جا مدیر را حمایت و پشتیبانی کند.

**نه ایشان بمانند و نه آنان**

نقل است که بهلول روزی در بازار شد. جمعی را به ساختن میدان نبرد و عده‌ای را در پرداختن پیکان و طایفه‌ای را در مهیا کردن شمشیر دید، پرسید: این‌ها برای چیست؟

گفتند: تا بعضی از مردم بعضی دیگر را دفن کنند.

بهلول خندید و گفت: چرا مضطربانند؟ اگر پنج روزی صبر کنند همه دفع شوند نه اینان بمانند و نه آنان، اگر باور ندارند از گذشتگان یاد آورند.

فضای مجازی به عرصه‌ای برای زور آزمایی، روکم‌کنی و تسویه حساب‌های شخصی تبدیل شده‌است. اگر با تمامی وجود بپذیریم که امروز و یا فردایی باید دل از این دنیا بکنیم و رفتنی بشویم نیازی به حرمت‌شکنی‌ها، تندخویی‌ها و دروغ بافی‌ها و بازی با آبروی افراد نخواهد بود. وقتی دامنه برخوردهای شخصی در پناه دروغ و دروغ‌گویی گسترده می‌شود چیزی جز فاصله گرفتن از خدا با دل بستن به دنیا به امور دنیوی نخواهد بود.

انسان چرا باید همه‌چیز را در منافع خود جست‌وجو بکند و نیازها و خواست‌اش را معیاری برای قضاوت درمورد دیگران قرار بدهد. اگر همه دنیا را به کسی بدهند و یا کلید فرمان‌روایی یک کشور را دودستی تقدیم یک‌نفر بکنند و یا اگر کسی با توسل به حيله و فریب و زیرآب‌زنی به جایگاه مطلوبی برسد عاقبت رفتنی می‌شود و چیزی جز نامی با سؤال‌های متعدد و معنی‌دار بر جای نمی‌گذارد.

### تا بلوی عجیب!

لرد گلاستون نخست‌وزیر معروف انگلستان روزی نزد یک عتیقه فروش تابلوی رنگ روغنی مردی را که با لباس قرون وسطی نقاشی شده بود دید و بعد از اینکه از قیمت گزاف تابلو باخبر شد از خرید آن منصرف گردید. چندی بعد همان تابلو را در منزل دوست‌اش لرد کرین مشاهده کرد که این تابلو را به گلاستون نشان داد و گفت: این تابلو متعلق به یکی از اجداد من است!

گلاستون در جواب‌اش خنده‌ای کرد و گفت: این تابلو قیمت‌اش کمی ارزان‌تر بود الان به‌عنوان پدربزرگ من در سالن منزل من نصب شده بود!

وقتی دری به تخته می‌خورد و خوش‌بختی برای عده‌ای آغوش باز می‌کند و همای سعادت بر سرش می‌نشیند اگر کم ظرفیت باشد همه‌چیز را از یاد می‌برد و موقعیت به دست آمده را ارث پدری‌اش می‌داند و چنان در لذات

پست و مقام جدیدش محو می‌گردد که گویی هر چه که بوده از همان ابتدا برای او تعلق داشته است.

سرگذشت مدیرانی که قبلاً در این صندلی‌ها و پست‌ها تکیه زده درس عبرتی است برای افرادی که به مقامی می‌رسند و دفتر و دستک برای خود مهیا می‌نمایند. فکر آن روز را باید کرد که دوران مأموریت به پایان برسد و خوش به حال آن کسی که چنان کاری در لباس و مدیر و رئیس داشته باشد که بعد از تحویل مسئولیت هم به یادش باشند نه این‌که برای رفتن‌اش شادی و خوشحالی بکنند.

آن کسی که با قرار گرفتن در پشت میز ریاست گذشته‌اش را فراموش بکند و در دام غرور و تکبر اسیر گردد مطمئناً زندگی را با اضطراب می‌گذراند و لذتی از کار و خدمت نمی‌برد.

ز ضرب تیر چنان دست‌وپای خود گم کرد

که رفت خنده کند از غلط تبسم کرد.

### سرای کدخدا

احمقی را به ده نگذاشتندی! وی گفتی: اسباب و آلات مرا به سرای کدخدای ده ببرید که به‌جای دیگر فرود نیایم!

در هر شرایطی هستند افرادی که می‌خواهند خود را تحمیل بکنند. آن‌ها کسانی هستند که به‌شدت به خود و توانایی‌هایشان اعتماد دارند. آن‌ها به‌طور معمول در ارزیابی‌هایشان اغراق می‌کنند و برای هر اقدام‌شان ده‌ها توجیه می‌توانند داشته باشند و خود را عقل کل به حساب آورند و حتی کار را به‌جایی می‌رسانند که گفته‌ها و نوشته‌هایشان را در سطح جامعه تأثیرگذار تلقی کرده و جایگاه‌شان رفیع و موقعیت‌شان را عالی ارزیابی می‌کنند.

از خود راضی‌ها همواره در جامعه و به‌خصوص در محیط کار عاملی برای ایجاد تنش می‌باشند. کم‌تر به عقاید و نظرات دیگران توجه کرده و بر صحت گفتار خود تأکید می‌کنند. آن‌ها معمولاً نقاط ضعف خود را نادیده می‌گیرند و به‌سختی انتقادپذیر می‌شوند.

امید است این قبیل عزیزان اعتماد به نفس و خودباوری‌شان را در مسیر مثبت به‌کار گیرند و به‌دنبال رشد و بهبود حال‌وروز خود باشند.

**قول اول یا قول دوم؟ !**

شخص فقیری زن خود را گفت که قدری پنیر بیاور که خوردن آن معده را قوت دهد و بنیه را محکم و اشتها را زیاد می‌کند.

زن گفت: پنیر در خانه نداریم!

مرد گفت: بهتر، به جهت آن‌که پنیر معده را به فساد می‌اندازد و بن دندان را سست می‌کند.

زن گفت: ای مرد! از این دو قول مختلف و متضاد، کدام را اختیار کنم؟

مرد گفت: اگر پنیر باشد قول اول را و اگر نباشد، گل دوم را!

برخی‌ها خیلی راحت موضع خود را عوض می‌کنند و برای کسی که تا دیروز سینه‌سپر کرده و قصاید بلندبالایی در مدح و ستایش‌اش می‌خواندند امروز از بدی‌هایش می‌گویند و هر چه دل تنگشان می‌خواهد در موردش سخن سر می‌دهند. حتماً این تغییر موضع، انشاءالله به دلیل احساس مسئولیت و نگاه درست و اصولی‌شان است و منافع شخصی و موقعیت اجتماعی افراد در آن هیچ دخالتی ندارند.

در طرفداری از دولت‌ها و جناح‌ها نیز اوضاع بر همین منوال است. کسانی که در دولت سیزدهم قربان‌صدقه‌ی دولت‌مردان می‌رفتند امروز فدایی دولتی‌های چهاردهم شده تا جایی که حتی به اصلاح‌طلبان تابلودار نیز میدان نمی‌دهند و همه‌چیز را برای خود می‌خواهند! حال در این راه تا چه اندازه موفق خواهند شد موردی است که گذشت زمان آن را روشن خواهد کرد.